

ساختار مطلوب آرای قضایی: تحلیل استدلال و استناد در پرتو اصل ۱۶۶ قانون اساسی ایران

حسین داوودی (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

hoseindavoodi@khu.ac.ir

محمد شریفزاده لاری

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

mohammad.1.sharifzadeh@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر با هدف تبیین ساختار مطلوب آرای قضایی و شبه قضایی و تحلیل نقش محوری استدلال و استناد حقوقی در شکل دهی به رأیی معیار از منظر کیفی، نگاشته شده است. در این راستا، با اتکا به اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر لزوم مستدل و مستندبودن آرا تأکید دارد، به واکاوی مؤلفه‌های کیفی رأی قاطع می‌پردازد. اهداف اصلی پژوهش عبارتند از: تبیین مفهوم، ارکان و ویژگی‌های اساسی رأی قضایی باکیفیت؛ تحلیل تمایز مفهومی و عملی میان «استدلال» و «استناد» در فرآیند صدور رأی؛ نقد و بررسی ساختارهای پیشنهادی برای آرا و معرفی کارآمدترین آن‌ها؛ ارائه الگویی ساختاریافته برای نگارش آرا مبتنی بر نظام قضایی ایران. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که: رأی کیفی، می‌بایست واجد چهار خصیصه کلیدی باشد: مستندبودن به منابع معتبر حقوقی؛ مستدل بودن به معنای تبیین چگونگی استنتاج نتیجه از این منابع و تطبیق آن بر موضوع پرونده؛ موجه بودن به مثابه توجیه منطقی و عقلانی نتیجه حاصله در مقایسه با راه‌حل‌های بدیل؛ و مدلل بودن به معنای اتکا به ادله و قراین عینی و پرهیز از تصمیم‌گیری صرفاً مبتنی بر علم شخصی. از منظر شکلی نیز، آرا بایستی از شفافیت، زبان ساده و همه‌فهم، زیبایی بصری و صحت نگارشی برخوردار باشند. در زمینه ساختار، یافته‌ها نشان می‌دهد الگوی سه‌بخشی شامل: ۱. مقدمه (مشخصات، خواسته‌ها، گردش کار و ادعاهای طرفین)، ۲. بخش استدلال (تحلیل امور موضوعی و حکمی، ارزیابی ادله، تفسیر قوانین و توجیه حکم) و ۳. بخش نتیجه یا منطوق (شامل حکم نهایی و دستورات قضایی)، به عنوان مختصرترین و کارآمدترین ساختار شناخته می‌شود. اگرچه این الگو به صورت غیررسمی در محاکم ایران رعایت می‌شود، اما اغلب به‌ویژه در بخش استدلال، با کم‌بودگی تحلیل، کلیشه‌ای‌نویسی، استفاده از عبارات فنی پیچیده و ضعف ارتباط منطقی بین امور موضوعی و حکمی مواجه است. نتیجه‌گیری مقاله تأکید می‌کند که رعایت این الگوی ساختاری و غنابخشی به محتوای استدلالی آرا، ضمن تسهیل نظارت مراجع بالاتر و کاهش آمار نقض آرا، به افزایش اقتناع اصحاب دعوا، توسعه رویه قضایی، تفسیر پویای قوانین و نهایتاً تقویت اعتماد عمومی به نظام قضایی منجر خواهد شد. مقاله در پایان، پیشنهادهایی برای دادرسان در راستای بهبود کیفیت نگارش آرا و نیز موضوعاتی برای پژوهش‌های آتی ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی

تصمیم مستدل، دادرسی منصفانه، امور موضوعی، امور حکمی

مقدمه

امروزه مفهوم دادگری علاوه بر نتیجه، به روش حصول به آن نیز تعمیم یافته است؛ به عبارت دیگر، رأی عادلانه است که نه تنها نتیجه آن مشروع، بلکه شیوه حصول به آن نیز منصفانه باشد؛ بنابراین اگر رأی صحیح باشد؛ اما فاقد استدلال، اصل دادگری منصفانه برآورده نشده است؛ چراکه فقدان یا عدم کفایت استدلال، نه تنها حق تجدیدنظرخواهی دادباخته را نقض می‌کند، بلکه مشروعیت رأی و اعتماد عمومی به نظام قضایی را مخدوش می‌سازد. در این مقاله سعی می‌کنیم ویژگی‌ها و ساختار مطلوب آرای قضایی مستدل و مستند را بررسی نماییم. سؤالات تحقیق بدین شرح است: خصوصیات رأی قضایی باکیفیت چیست؟ تفاوت استدلال و استناد در کجاست؟ چه ساختاری برای رأی مطلوب است و عناصر سازنده بخش‌های مختلف این ساختار چیست؟ فرضیات بدین شرح می‌باشد که رأی، نه تنها می‌بایست مستدل و مستند، بلکه نیاز است موجه و مدلل نیز صادر گردد. مضافاً ساختار سه‌بخشی حاوی مقدمه، استدلال و نتیجه، بهترین انتخاب از بین ساختارهایی است که پیشنهاد گردیده و در نظام قضایی ایران نیز کم‌وبیش، به صورت غیررسمی رعایت می‌گردد. این مقاله، دارای سه بخش است. بخش اول، به مفهوم رأی و تعاریف حقوقی آن می‌پردازد. در بخش بعدی، خصوصیات تصمیم مستدل و مستند بررسی و تفاوت‌های آن بیان می‌گردد. بخش انتهایی، ساختار سه‌گانه را تحلیل می‌نماید و معیاری پیش چشم دادرسان منصوب قانون و منصوب اراده قرار می‌دهد. روش انجام این تحقیق، توصیفی تحلیلی، با رویکرد کتابخانه‌ای، با نیم‌نگاهی به وضعیت عملی آرای مراجع ایرانی است. پیشنهاد به دادرسان محترم و بزرگوار، پرهیز از زبان علمی، دانشگاهی و ادبی در آرای خود است و ترغیب به آسان‌فهم‌نویسی. در این پژوهش نیز سعی شده قلمی روایت‌گونه و طناز استفاده شود که اثبات نماید مفاهیم علمی و حقوقی را می‌توان در قالبی ساده و داستانی بیان نمود.^۱

^۱ عیبم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم

۱. مفهوم رأی

هرچند طبق نظر اساتید ایرانی، رأی اعم از حکم و قرار است؛ لکن در تعاریف خارجیان از آن، مخصوصاً در نظام حقوقی انگلیس، با مفاهیم جدیدی روبرو می‌شویم. در یک تعریف، رأی، به معنای تصمیم قاطع و مستدل دادگاه، در تعیین حقوق و تعهدات طرفین پرونده است؛^۳ اما رأی در حقوق انگلیس، به معنای نظر قاطعی است که توسط اعضای هیئت استیناف مجلس لردها صادر می‌شود. در رأی برای اجرای حق یا جبران خسارت وارده ناشی از تخلف، دستور صادر می‌گردد. علی‌رغم این، هیچ حقی بدون تعهدی مبنی بر اجرای آن یا هیچ تعهدی که منتسب به شخصی باشد، بدون مسئولیت به جبران خسارت ناشی از نقض آن وجود ندارد. رأی، علاوه بر شناسایی حق یک‌طرف، به اثبات یا رد تعهد و مسئولیت طرف دیگر نیز می‌پردازد. تعریفی از رأی که از تعاریف قبل بهتر و جامع‌تر است، بدین شرح می‌باشد: اظهار نظر رسمی، مستند و مستدل مرجع صالح، در خصوص موضوع حقوقی مورد اختلاف.^۴

در عرف قضایی ایران، آنچه عموماً به‌عنوان رأی شناخته می‌شود، منطوق یا بخش امره آن است؛^۵ با این حال، از منظر حقوقی، رأی به هر تصمیم قضایی (در مقابل تصمیم اداری، مدیریت پرونده، اجرایی، تأمینی و ...) و الزام‌آوری اطلاق که توسط مرجع صلاحیت‌دار (قضایی، شبه‌قضایی یا داور) صادر می‌شود و قاطع دعوا (چه از نظر شکلی یا ماهوی) می‌باشد. به عبارت بهتر، رأی، اعم از حکم و قرار، به تصمیمی حقوقی (اعم از اعمال فنی قانون یا جهات قانونی معین) یا صلاح‌دید اطلاق می‌شود و در رسیدگی ترافعی یا غیرترافعی، به صورت تأسیسی یا اعلامی، با اثر دائم و نه موقت، به صورت قطعی یا غیرقطعی، توسط مرجع تالی یا عالی، اتخاذ می‌گردد. رأی، به منظور تعیین تکلیف دعوا یا فصل خصومت و به درخواست خواهان یا بدون درخواست طرفین (امور حسبی) و متعاقب دادرسی عادی یا اختصاری و رسیدگی خلاصه (بدون لحاظ امور موضوعی) یا کامل (پس از رسیدگی به امور موضوعی و لحاظ آن در صدور رأی) و مستند به امور حکمی شکلی یا امور حکمی ماهوی، به صورت حضوری یا غیابی اتخاذ می‌شود. رأی، اعم از تصمیم شکلی عدم پذیرش دادخواست، خواسته یا دعوا (قرار) و موافقت یا مخالفت جزئی یا کامل با خواسته (حکم) و اصولاً غیرقابل عدول می‌باشد؛ مگر به سبب قانونی و اصولاً قابل اعتراض در مراجع بالاتر است؛ مگر قانون استثنا نموده باشد. در این تصمیمات، عنصر احراز حق و تکلیف طرفین و اتخاذ نتیجه وجود دارد و می‌بایست مستدل، مستند، موجه و در صورت حکم بودن، مدلل باشد و متعاقب رعایت اصول دادرسی منصفانه، از قبیل رعایت اصل تناظر، اصل برابری سلاح‌ها (تعادل در حقوق آیینی طرفین)، حق دفاع، حق اعتراض، اصل ابلاغ و ... اتخاذ گردد.

۲. ویژگی‌های تصمیم مستدل و مستند

مستدل در علم لغت به معنای با دلیل و برهان ثابت شده است.^۶ بعضی صاحب‌نظران، استناد را علت تصمیم؛ لکن استدلال را متفاوت از آن تلقی و عنوان نموده‌اند حجت همان استناد به قانون است اما صرف استناد به ماده‌ای قانونی، اگرچه شاید علتی خوب برای حکم باشد، لزوماً دلیلی خوب برای آن نیست.^۷ از منظر این تعریف، مستند همان علت و حجت است که به نظر در این تعریف، استناد با استدلال خلط شده است. این تعریف تفاوتی بین استناد، استدلال و دلیل قائل نگردیده است.

^۲ Sri Ch. Kishore Kumar, Judgment Writing (Pulivendula, 2015).

^۳ Black's Law Dictionary, ed. Bryan A. Garner, 9th ed. (St. Paul: West Publishing Company, 2009), s.v. "judgment".

^۴ Shafiu Rahman, "Decision and Judgment" (unpublished article, 2004).

^۵ ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی، چاپ دوازدهم (تهران: نشر میزان، ۱۴۰۱)، ۱۵۶.

^۶ حسن انوری و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۴، چاپ دوم (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲)، ۶۸۲۶، به نقل از مصطفی ماندگار و مصطفی شعبانی، «قاعده موجه و مدلل - بودن رأی داور (مفهوم، مبنا و ضمانت اجرا)»، فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی ۵۰، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۹): ۳۸۲.

^۷ جعفری تبار، حسن. دیو در شیشه در فلسفه رویه قضایی. ویراست ۳. تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۰، صفحه ۱۸۱.

برخی دیگر بیان نموده‌اند استدلال، عبارت از تنظیم و تألیف یک سلسله قضایا، برای کشف قضیه‌ای مجهول است؛ بدین طریق که ذهن بین چند قضیه یا حکم، ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد تا از پیوند آن‌ها، نوزدای که نتیجه نامیده می‌گردد، زاده شود و بدین ترتیب، نسبتی مشکوک و مبهم، به نسبتی یقینی و محقق و صریح تبدیل گردد.^۸ هرچند نظر ایشان به مفهوم استدلال حقوقی نزدیک شده اما رنگ و بوی فلسفی از آن استشمام می‌شود.

عده‌ای از نویسندگان نیز حکم مستدل و مستند را حکمی می‌دانند که عقلا و حکما، نتیجه حاصل از آن را می‌پذیرند.^۹ از نظر نگارنده، این تعریف، بین تصمیم موجه، و تصمیم مستدل و مستند هم‌پوشانی ایجاد نموده و آن‌ها را در هم آمیخته است. برخی اساتید نیز بیان نموده‌اند منظور از استدلال، توانایی و قدرت اندیشه است که دادرسی و داور دارای این فن، می‌تواند آرا و نظرات مقبول خلق نمایند.^{۱۰} این تعریف، استدلال را قدرت ذهنی تلقی نموده؛ در حالی که اگر استدلال در لباس بیان نیاید و رأی بدان آراسته نشود نمی‌توان آن را استدلال نامید.

از نظر نگارنده، در نظام حقوقی ایران، «تصمیم مستدل»^{۱۱}، به تصمیمی اطلاق می‌شود که به تحلیل جهات موضوعی (بررسی ادله و وقایع) و حکمی (توصیف حقوقی امور موضوعی و یافتن امر حکمی منطبق بر آن، تفسیر قوانین و تطبیق امر حکمی بر امر موضوعی و بیان نتیجه استدلال) می‌پردازد. در استدلال بیان می‌شود چرا این خروجی از ورودی حقوقی (مثل قانون یا قاعده فقهی) به دست آمده است. در تصمیم موجه، توجیه می‌شود چرا نتیجه حاصله، بهترین نتیجه عقلی و منطقی از بین راه‌حل‌های ممکن است.

نویسندگان ایرانی در خصوص مفهوم مستندبودن نیز نظرات متفاوتی بیان نموده‌اند که کامل‌ترین و نزدیک‌ترین تعریف استناد، متعلق به استاد کاتوزیان است که از نظر ایشان، مستندبودن به معنای استناد به منابع حقوقی معتبر است که شامل کلیه مدارکی می‌دانند که بر آگاهی ما نسبت به نظام حقوقی می‌افزاید، از جمله قوانین موضوعه (مانند قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی) و در صورت سکوت یا نقص این قوانین، قواعد مستنبط از فقه امامیه.^{۱۲}

برخی بیان نموده‌اند مستندبودن، فرآیندی است که در آن، دادرسی با شناسایی دقیق عناصر واقعه و تحلیل و توصیف حقوقی آن، به جست‌جوی قاعده حقوقی مناسب پرداخته و موضوع را با آن تطبیق می‌دهد.^{۱۳} در این تعریف، فرآیند توصیف حقوقی امر موضوعی و یافتن قاعده حقوقی و اعمال آن به معنای مستندبودن در نظر گرفته شده است. دیگران عنوان نموده‌اند در این فرآیند، دادرسی، نه تنها، به قوانین صریح، بلکه به سایر منابع حقوقی، از جمله اصول کلی حقوقی، رویه قضایی و در حقوق ایران، به فقه امامیه نیز توجه می‌نماید.^{۱۴}

^۸ محمد خوانساری، دوره مختصر منطق صوری، چاپ بیست و دوم (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲)، ۱۳۳-۳۴، به نقل از ماندگار و شعبانی، «قاعده موجه و مدلل - بودن رأی داور»، ۳۸۲.

^۹ محمد صالحی راد، «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، مجله حقوق دادگستری، شماره ۴۲ (۱۳۸۲): ۲۴، به نقل از جواد نیک‌نژاد و نصرت حیدری، «موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری»، پژوهش حقوق خصوصی.

^{۱۰} محمدجعفر جعفری لنگرودی، متن استدلال منطق حقوق اسلام (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۲)، ۳ و ۹، به نقل از نیک‌نژاد و حیدری، «موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری».

^{۱۱} Reasoned Decision

^{۱۲} ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد ۲، چاپ پنجم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳)، ۳، به نقل از ماندگار و شعبانی، «قاعده موجه و مدلل - بودن رأی داور»، ۳۷۹-۹۸.

^{۱۳} زیدا... صمدی قوشچی، تحلیفات ساختمانی در حقوق ایران، چاپ دوم (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۳)، ۳۸۵؛ یوسف باقری و سهام صداقتی، «شاخصه‌های رأی قوی و متقن»، مجله قضاوت، شماره ۷۹ (۱۳۹۳): ۵۱-۵۷؛ غلامرضا جلالی، «شاخصه‌های رأی قوی و متقن»، نشریه پیام آموزشی، شماره ۴۶ (۱۳۸۹): ۱۸؛ به نقل از نیک‌نژاد و حیدری، «موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری»، ۱۳.

^{۱۴} عباس کریمی و همایون رضایی‌نژاد، «نقض دادرسی در احراز قاعده ماهوی (در حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران)»، فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی ۴۲، شماره ۳ (۱۳۹۱): ۲۵۹، به نقل از ماندگار و شعبانی، «قاعده موجه و مدلل - بودن رأی داور»، ۳۸۱.

در تفسیر دامنه منابع قابل استناد نیز، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی با استناد به بند ۲ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، معتقدند مقررات قانونی، شامل قوانین ماهوی به معنای اخص و نیز تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی می‌شود (با استناد به ماده ۳۷۴ ق آ.د.م)، درحالی‌که اساتیدی دیگر، بخش‌نامه‌های وزارت‌خانه‌ها و دستورهای اداری را فاقد وجهت لازم برای استناد در آرای قضایی می‌دانند.^{۱۵} در فقه امامیه نیز که به‌عنوان منبع حقوق ایران محسوب می‌شود، بر ضرورت استناد آرا به موازین شرعی و توجه به ادله طرفین تأکید شده است.^{۱۶}

هرچند برخی اساتید معتقدند صرف ردیف کردن چند ماده قانونی، استناد به حساب نمی‌آید؛^{۱۷} اما از نظر نگارنده، در حقوق ایران، در تصمیم مستند را می‌توان تصمیمی تعریف کرد که صرفاً به ذکر مواد و مقررات قانونی اکتفا نموده و فاقد تحلیل حقوقی، در مورد چگونگی انطباق این مستندات با موضوع پرونده باشد. از این منظر، تصمیمات مستند، دارای چند خصیصه هستند: نخست این که قواعد حقوقی را تفسیر نمی‌کنند؛ دوم به چگونگی تطبیق ماده قانونی بر امر موضوعی همت نمی‌گذارند. چرا که دو امر اخیر، در واقع، استدلال به‌شمار می‌آیند؛ و در آخر توضیح نمی‌دهند که چرا این قانون و مقرره و نه آن قانون بر قضیه اعمال شده که این امر، توجیه منطقی و منصفانه‌سازی رأی محسوب می‌گردد.

۳. ساختار رأی

نوشتن رأی به‌عنوان پایان‌نامه فرآیند دادرسی، مستلزم اشراف حقوقی، تسلط بر پرونده، توان تحلیل قوانین، قدرت تطبیق امور حکمی بر امور موضوعی، قدرت روایت‌گری و داشتن وقت و فضای ساکن برای نگارش آن است. نگارش رأی، به توصیف وقایع و قلم شفاف نیاز دارد. دادرسی دیوان عالی کشور ایالات متحده بیان نموده^{۱۸} سخت‌ترین کار در قضاوت، صدور رأی نیست؛ بلکه نوشتن و ویرایش رأی مستدل می‌باشد^{۱۹} که مستلزم ترکیب خلاصه‌نویسی، داستان‌سرایی حقوقی و استدلال منطقی است.^{۲۰}

بر اساس قاعده ۱ دستورالعمل شماره ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی کشور هند^{۲۱} رأی مناسب، باید شامل چهار بخش اساسی باشد: شرح مختصر و دقیق پرونده که زمینه اختلاف را روشن کند؛ (بیان سرچشمه نزاع) تعیین نکات کلیدی و مسائل حقوقی مورد بحث؛ (امر حکمی) تحلیل استدلالی که شامل ارزیابی مدارک، (امر موضوعی) تطبیق امور موضوعی با موازین حقوقی و پاسخ به ادعاهای طرفین (استدلال) باشد؛ و منطوق رأی یا بخش نتیجه یا تصمیم نهایی. طبق این دستورالعمل، بین بخش امر حکمی و بخش استدلال رأی هم‌پوشانی وجود دارد. از منظر نویسندگان دیگر، رأی باید روان، منسجم در بیان داستان پرونده (بیان منشأ اختلاف) باشد و مبنای تصمیم (توجیه) را بیان نماید. همچنین استناد قانونی دقیق (استناد) و بیان جامعی از کلیت

^{۱۵} احمد متین دفتری، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، چاپ دوم (تهران، ۱۳۴۳)، شماره ۲۳۴، ۳۵۰.

^{۱۶} ابوجعفر محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، جلد ۶ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ۳۰۱ و ۳۰۳؛ محمد حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۷ (قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ه.ق.)، ۱۰۶-۳۶ و ۱۳۷؛ قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۵۸؛ سوره مائده، آیات ۴۴ و ۴۵-۴۹؛ به نقل از عیسی امینی و عباس منصور، «موجه و مدلل بودن رأی داور داخلی با نگاهی بر رویه قضایی»، فصل‌نامه پژوهش حقوق خصوصی، ۶، شماره ۲۲ (بهار ۱۳۹۷): ۱۲.

^{۱۷} صرف ردیف کردن چند ماده قانونی با روح قانون را در متن رأی نباید مستندی مستدل برای حکم شمرد؛ دادرسی باید در انطباق این مواد با مورد خاص دلیل بیاورد و از عهده توجیهات طرفی که به نفع خود به مستندی دیگر استناد بسته برآید. ۳۰. جعفری‌تبار، دیو در شیشه، ۱۷۹.

^{۱۸} هوگو بلک، Black, Hugo L.

^{۱۹} Frank B. Cross, "The Ideology of Supreme Court Opinions and Citations," Iowa Law Review 97.742: (2012) 3, شماره 3.

^{۲۰} William Domnarski, In the Opinion of the Court (Urbana: University of Illinois Press, 1996), 36.

^{۲۱} India. Code of Civil Procedure, 1908. Order XX, Rule 4.(2)

Order 20-Judgment and decree

The Indian Code of Civil Procedure 1908: ... (2) Judgments of a courts.—Judgments of other courts shall contain a concise statement of the case, the points for determination, the decision thereon, and the reasons for such decision.

پرونده (گردشکار) از ویژگی‌هایی است که بایستی از طریق بخش‌های مختلف رأی برآورده گردد. مشاهده می‌شود که این تعریف نیز جامع نیست و عناصری از قبیل استدلال و متکی به دلیل بودن را دربر نمی‌گیرد.

از آن‌جا که استدلال کارکرد چندوجهی دارد که یکی از آن‌ها توسعه دانش حقوقی است و تفسیرهای جدید قوانین نیز می‌تواند از دل استدلال آرا به وجود بیاید؛ بنابراین استدلال، نه تنها برای توجیه تصمیم، بلکه برای ایجاد رویه قضایی، آموزش حقوقی و تقویت اعتماد عمومی به نظام قضایی و دادرسی خصوصی ضروری است؛ رأی مناسب باید بتواند بگوید چرا تصمیم‌گیر به این نتیجه رسیده، چرا برخی ادعاها و استدلال‌های طرفین پذیرفته نشده؟ و چراغ راه دیگر تصمیم‌گیران هنگام برخورد با قضیه مشابه باشد. مطابق ماده ۳۵ سند امنیت قضایی^{۲۲} نیز، نگارش آرای قضایی مستدل و شفاف، ابزاری برای افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی است. این ماده، بر لزوم آموزش همگانی شهروندان در زمینه حقوق تأکید دارد که آموزش شهروندان نیازمند از طریق انتشار آرای روشن و واضح و عامه‌فهم قابل انجام است.

۱-۳ دیدگاه‌های مختلف در خصوص ساختار رأی

نظر حقوق دانان ایرانی در خصوص ساختار آرا متفاوت است. برخی معتقدند رأی دارای دو بخش است: اسباب و جهات حکم^{۲۳} و منطوق حکم^{۲۴}. در بخش اسباب و جهات، دادرسی به مقدمات ضروری تصمیم خود اشاره می‌نماید که هم در بردارنده امور موضوعی و هم امور حکمی است. در جهات موضوعی (صغرای قیاس قضاوت) دادرسی تلاش می‌نماید با استناد به ادله اثبات دعوا احراز کند که واقعه رخ داده را بیان می‌نماید و سرانجام در منطوق حکم (نتیجه حکم) دادرسی با تلفیق موضوع و حکم، از تصمیم خود، به شکلی کوتاه برمی‌دارد.^{۲۵} ایشان اعتقاد دارند که این که مشخصات طرفین، نمایندگانی قانونی ایشان و مشخصات پرونده، بیان نحوه شکل‌گیری دعوا و اتفاقاتی که در طول دادرسی افتاده، ایراداتی که مطرح شده، درخواست‌هایی که به دادگاه ارائه شده و تحقیقاتی که در دادگاه انجام شده جزئی از رأی را تشکیل می‌دهد، ندارند. همچنین، توجیه رأی از نظر منطقی و عقلانی در تعریف ایشان جای نگرفته و بیش‌تر استدلال نص‌محور سنتی مدنظر ایشان بوده تا استدلال واقع‌گرای امروزی.

دیگران عنوان نموده‌اند هر رأی، باید از ساختار سنتی سه‌بخشی، شامل بخش اجرایی (منطوق تصمیم)، بخش امور موضوعی (شرح وقایع و ادله) و بخش استدلال حقوقی (تحلیل قضایی) تشکیل شود.^{۲۶} از این منظر، بخش مقدمه جز رأی محسوب نمی‌شود و اثبات و توصیف امور موضوعی در بخش استدلال قرار نمی‌گیرد و خود، بخش جداگانه‌ای را شکل می‌دهد. گروه دیگری، بر الگوی پنج‌بخشی تأکید دارند که شامل عنوان و مشخصات پرونده (مقدمه)، شرح وقایع (داستان مصدب دعوا) و ادله (مدل نمودن رأی)، مسائل حقوقی مطرح شده (استدلال حقوقی طرفین)، استدلال و تحلیل قضایی (استدلال دادگاه) و تصمیم (منطوق رأی) است.^{۲۷} ایشان وقایع یا همان امور موضوعی اثبات شده را در ساختار بخش‌های تصمیم راه نداده‌اند. برخی نیز، ساختار چهاربخشی شامل مقدمه (شرح پرونده)، شرح مآوَق (توصیف روایت ماجرا)، استدلال (مبانی حقوقی) و تصمیم (رأی

۲۲. ۸. قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، سند امنیت قضایی، مصوب ۱۳۹۹، ماده ۳۵، بخش الف. به منظور ارتقاء... اعتماد شهروندان به نظام قضایی... آموزش همگانی شهروندان نسبت به حقوق شهروندی و حقوق و تکالیف متقابل شهروندان - نظام قضایی با همکاری قوه مجریه، در دستور کار نهادهای ذی‌ربط از جمله صداوسیما قرار خواهد گرفت.

۲۳ motif

۲۴ Dispositive

۲۵ حسن جعفری‌تبار، دیو در شبیه در فلسفه رویه قضایی، ویراست ۳ (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۰)، ۲۲۹.

۲۶ Constitutional Court of Kosovo, Judgment No. 49 of 2005, Official Gazette, 1st Special Series No. 5, 2 February 2005; Central Election Commission of Kosovo, Decision No. 1 of 3 January 2020, Official Publication No. 2020/6.21.

۲۷ S.I. Strong and Brady Desnoyer, International Commercial Arbitration: A Comparative Guide (New York: Oxford University Press, 2022), chap. 3.

قاطع) را پیشنهاد می‌کنند. این دسته نیز جایی برای امور موضوعی در نظر نگرفته‌اند. برخی نیز بر ضرورت تفکیک امور موضوعی از تحلیل حقوقی، ایجاد ارتباط منطقی بین یافته‌های موضوعی و استنتاجات حقوقی و پایان‌بندی روشن با حکم صریح تأکید نموده‌اند.²⁸

۳-۲. ساختار رأی در نظام دادرسی ایران

بزرسی آرای صادره از محاکم ایران این امر را به ذهن متبادر می‌سازد که نظام قضایی ایران، از الگوی سه‌بخشی پیروی می‌کند. اما این الگو با آن چه که در قسمت ماضی مطالعه نمودیم متفاوت است. الگویی که به نظر در نظام قضایی ایران نیز مورد اتباع قرار گرفته است الگوی مقدمه، استدلال و نتیجه است.

در نظام قضایی ایران، بخش مقدمه آرا معمولاً حاوی تاریخ، مشخصات دادگاه، پرونده و طرفین و نمایندگان قانونی ایشان، سپس خواسته‌ها، ذیل آن متنی کلیشه‌ای، به‌گونه‌ای که گردشکار را به ذهن متبادر کند، است. سپس وارد بخش اصلی رأی (استدلال) شده، با شرحی از دادخواست یا کپی عین متن دادخواست و در نهایت تحلیل حقوقی مختصر و در انتها منطوق رأی (بخش نتیجه).

در الگوی سه‌بخشی معیار، بخش مقدمه حاوی اطلاعات و مشخصات پرونده (از قبیل، نام دادگاه، شماره و تاریخ دادنامه، شماره پرونده و شماره بایگانی، مشخصات اصحاب دعوا و نمایندگان قانونی ایشان، خواسته‌ها و خلاصه‌ای از استدلال‌ها، ادعاها و دفاعیات طرفین، تاریخ‌های مهم دادرسی (تاریخ تقدیم دادخواست، جلسات رسیدگی و صدور رأی)، بیان می‌شود. در این بخش می‌بایست اقدامات تحقیقی دادگاه (معاینه محل، استماع شهادت شهود، قرار کارشناسی) بدون بیان نتایج حاصله فهرست گردد. همچنین روند پرونده که از کجا شروع شده و چه مراحل را طی نموده (گردشکار) می‌بایست بیان گردد و گزارشی مختصر از علت وقوع امر متنازع‌فیه. این بخش مطلع رأی است و به خواننده کمک می‌کند مصب دعوا را بشناسد و ادعا، استدلال و دفاعیات طرفین را مرور کند و مرجع تجدیدنظر را از خواندن کل پرونده بی‌نیاز نماید.

بخش دوم که پس از بخش منطوق، مهم‌ترین بخش رأی به شمار می‌رود استدلال است. به نظر، این بخش می‌بایست حاوی دو استدلال موضوعی و حکمی باشد. در استدلال موضوعی، احراز قضایی دادگاه از ورودی‌های موضوعی طرفین و نتایج تحقیقاتی‌اش بیان می‌شود و در صورت عدم پذیرش برخی امور موضوعی، علت آن درج می‌گردد. همچنین، اگر اقدام غیرروالی انجام شود مثلاً نظر اقلیت کارشناسان پذیرفته گردد یا نظر هیئت کارشناسی پایین‌تر، در این بخش می‌بایست علت‌نمایی شود. چراکه این امور می‌تواند در خصوص استقلال و بی‌طرفی دادرس شک‌زا باشد. همچنین اگر نتیجه تعرض به اصالت اسناد مشخص گردیده در این قسمت بیان می‌شود. در مورد تناقضات شهود و اعتبار شهادت ایشان نیز این جا اظهار نظر می‌گردد.

در استدلال حکمی، واقعه یا عمل حقوقی، توصیف می‌گردد که مثلاً در کدام دسته حقوقی (عمل (قرارداد یا الزامات خارج از آن) یا واقعه حقوقی) قرار دارد. مثلاً این واقعه حقوقی، ایفای ناروا است. همچنین قاعده متناسب با توصیف حقوقی اینجا بیان می‌گردد و در صورت قلت استفاده یا پیچیدگی قاعده یا بدیع بودن آن، تفسیر می‌شود. سپس حکم قاعده بر امر موضوعی بار می‌گردد. اگر رویه متعارف یا الزام‌آوری مانند آرای دیوان عالی کشور در خصوص موضوع پرونده وجود دارد و استنادات قانونی نیز در این بخش اشاره می‌گردد. اگر استدلال یا دفاعی درخور و تأثیرگذار بر نتیجه پرونده و نظر مراجع نظارتی یا عالی وجود داشته باشد در این قسمت به آن پاسخ داده می‌شود و از مباحث مطروحه در بخش استدلال نتیجه‌گیری استدلالی می‌شود و نه نتیجه‌گیری منطوقی که مثلاً رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و خسارت احراز گردید.

در بخش نتیجه که در لسان حقوق‌دانان ایرانی، به بخش منطوق و در قانون به مفاد رأی معروف است، دعوا تعیین تکلیف می‌شود. یا دعوا یا دادخواست رد می‌گردد یا بخشی از آن پذیرفته و مابقی رد می‌شود یا کامل پذیرش می‌شود. در این بخش، در خصوص خواسته‌های فرعی از قبیل خسارت دادرسی و اتمام یا ابقای تمهیدات موقتی از قبیل تأمین خواسته می‌بایست اعلام

²⁸ Kannaourou and Others v. Stadioti and Others (1990) 1 CLR 35.

نظر شود. در بخش نتیجه، می‌بایست به قابلیت اعتراض و مهلت آن، مرجع صالح برای توسل به تعرض و اثر تعلیقی این تجدیدنظرخواهی یا ابطال‌خواهی بر اجرای تصمیم اشاره می‌شود. این بخش می‌بایست نتیجه منطقی استدلال باشد و اگر نتیجه منطقی استدلال، امر دیگری به جز آن چیزی که در بخش نتیجه می‌آید، رأی قابل نقض است.^{۲۹}

برخی بخش نتیجه را بخش اجرایی نامیده‌اند که به نظر، این نام‌گذاری اشتباه است. چراکه ممکن است رأی اعلامی باشد و اصلاً جنبه اجرایی نداشته باشد که در این صورت، عنوان بخش اجرایی نمی‌تواند جامع‌ومانع باشد. در مورد این که آیا امضای دادرسان، بخشی از رأی را تشکیل می‌دهد یا خیر شک وجود دارد. اکنون که دادنامه‌ها الکترونیکی شده که یا بدون امضا صادر و ابلاغ می‌شوند یا با تصویر امضای مندرج، شبهات افزایش یافته است. به نظر می‌رسد اگر انتصاب آن به دادگاه و دادرس رسیدگی‌کننده محرز باشد (مثلاً ابلاغ قضایی الکترونیکی شده باشد)، ولو بدون امضای رأی معتبر است و امضا، بخشی از رأی را تشکیل نمی‌دهد.

هرچند نیاز نیست در تمامی پرونده‌ها تمامی موارد بیان شده بیاید، لکن این انعطاف وجود دارد که باتوجه به پیچیدگی پرونده یا اهمیت آن، نبودن مسئله حقوقی، این که لنگرگاه دعوا در امر موضوعی است، یا حکمی، یا تفسیر یا توصیف امر موضوعی، دادرس انتخاب کند که به کدام بخش بیشتر بپردازد یا به بخش‌هایی اهمیت کمتری بدهد یا اصلاً بدان نپردازد. حال با انتخاب ساختار سه‌بخشی، ذیلاً به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۳-۲-۱. بخش مقدمه

مقدمه درگاه ورودی رأی است. مقدمه باعث می‌شود که خواننده در خصوص ادامه خواندن رأی تصمیم بگیرد. این بخش می‌تواند دیدگاه تصمیم‌گیر در مورد دعوا را مشخص کند. همچنین خواننده را از درخواست‌های طرفین از دادگاه مطلع سازد. این بخش می‌تواند نشان دهد آیا مدیر دادرسی، به راه درست رفته یا مسیر را از ابتدا به خطا پیموده است. فرض نمایید که تصمیم‌گیر تعیین میزان خسارت را به کارشناس ارجاع دهد و هزینه کارشناسی واریز شود و کارشناس میزان خسارت را مشخص کند؛ ولی در پایان، دادرس، وجود رابطه سببیت یا فعل زبان‌بار را احصا نکند. اگر این مسیر در مقدمه ذکر شود می‌تواند این راه غلط را آشکار نماید.

این بخش مانند فیلم‌نامه از ابتدای بروز دعوا را به نمایش می‌کشد و مشخصات طرفین و پرونده را در خود جای داده و خواسته‌ها و درخواست‌های طرفین از دادگاه را بیان می‌کند و به بیان ادعاها، استدلال‌ها و دفاعیات طرف مقابل می‌پردازد. همچنین حاوی انجام اقدامات تحقیقاتی بدون افشای نظر تصمیم‌گیر از نتایج آن است. در این بخش، تاریخ دادخواست و دیگر تاریخ‌های مهم دادرسی بیان می‌شود. تاریخ‌ها از آن جهت اهمیت دارند که می‌توانند انتهای مهلت یا مرور زمان را نشان دهند یا ابتدای مهلت‌هایی از قبیل مهلت فرجام‌خواهی.^{۳۰}

بخش مقدمه سرچشمه دعوا را نشان می‌دهد و می‌بایست ادله موضوعی را بیان کند که قاطع دعواست؛ چراکه اغلب پرونده‌ها توسط غیرحقوقدان ثبت می‌شوند و ممکن است از بین تمامی ادله و ادعاها، برخی از آن‌ها که احتمالاً در پایان دادخواست نوشته شده‌اند، موثر در مقام باشند؛ بنابراین نیاز نیست که دادرس موارد غیرضروری را در این بخش متذکر شود؛ بلکه می‌بایست مستقیماً سراغ لب مطلب برود که بتواند داستان طول و دراز دادخواه را بدون پوسته و مغزوار بیان نماید.^{۳۱}

^{۲۹} ماده ۳۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی: چنانچه مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی آن با ماده ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رأی یادشده نقض می‌گردد.

^{۳۰} از قبیل تاریخ دادخواست، وصول ملاحظات خواننده و/یا دعوی متقابل، تاریخی که تحقیقات کامل گردید، تغییر ترکیب دادگاه در فرآیند تشریفات، تغییر طرفین، نمایندگان و ...

^{۳۱} Youngblood v. West Virginia, 547 U.S. 867, 870(۲۰۰۶) ; Willis v. Roche Biomedical Laboratories, Inc., 61 F.3d 313, 315 (5th Cir. 1995); Buirkle v. Hanover Insurance Co., 832 F. Supp. 2d 469, 471-73, 489 (D. Mass. 1993); Ruggero J. Aldisert, Opinion Writing, 2nd ed. (West Academic Publishing, 2009), 77-82.

برخلاف بخش استدلال و نتیجه که دادرس به داد مظلوم می‌رسد و به نفع او موضع می‌گیرد، در بخش مقدمه، دادرس بدون طرف‌داری از مظلوم، به بیان ادعاها و استدلال‌های طرفین می‌پردازد؛ ولو ادعای ظالم که شاید از مکتب مالی برخوردار باشد و بتواند نماینده حقوقی مناسبی را عملاً ظلم کند. پس، دادرس در این بخش، به استدلال‌های قوی ظالم هم نظر می‌کند تا در بخش‌های آتی بتواند آن را منطقاً و موجّهاً رد نماید.^{۳۲}

در این بخش، هرچا مقتضی باشد نقل قول مستقیم انجام می‌شود. مثلاً هنگامی که وکلای دادگستری که آموزش دیده‌اند بر خود مسلط باشند از عبارات موهن استفاده کنند. یا هنگامی که بحث مسائل حساب در میان باشد که عین اعداد واجب است. یا هنگامی که فهرست اقلامی مانند جهیزیه یا تعداد و نام درگاه‌های اینترنتی که بنا بوده توسط خواننده طرّاحی شود بیان گردد که می‌بایست عیناً در قسمت مقدمه رأی وارد شود. برخی نویسندگان خارجی پیشنهاد نموده‌اند اگر درخواستی پیچیده و طویل است در پیوست رأی بیان گردد که این نگارش، در سپهر قضایی ایران، ثقیل و بی‌سابقه به نظر می‌رسد. هرچند می‌تواند پیشنهادی باشد که دادرسان در مورد آن فکر کنند.^{۳۳} این بخش برای آن است که خواننده که در دادرسی حاضر نبوده بفهمد چه گذشته و چرا دادخواه به بی‌راهه رفته یا چرا سلاح‌های نابرابر حقوقی منجر به بی‌دادگری شده است. همچنین خواننده بداند چه مطالبی مطرح شده و واکنش تصمیم‌گیر در بخش‌های آتی رأی، در قبال چه استدلال‌ها و دفاعیاتی بوده است.

۳-۲-۲. بخش استدلال

بخش استدلال است که می‌تواند دیو دیرپای ظلم را بر زمین گرم بکوبد یا خواننده لجوج و عنود را به پای میز مصالحه یا تمکین از اجرا بکشاند یا هوش و مهارت حقوقی در خدمت زر را شکست دهد. اگر استدلال ضعیف باشد، رنج دادخواه و هزینه دادرسی‌اش، به یک اشارت دادرس تجدیدنظر از پرونده بی‌خبر بر باد فنا می‌رود. اگر تصمیم‌گیر نتواند توجیه کند چرا به این نتیجه رسیده، انگ طرف‌داری و وابستگی بر پیشانی وی خواهد چسبید؛ حتی شک همکاری قضایی نیز برانگیخته می‌شود. اگر بخش استدلال ضعیف باشد، دانش جوی محروم از استاد باسواد و کتاب علمی قوی نیز نمی‌تواند بکارگیری عملی مفاهیم نظری را یاد بگیرد و کارآموز وکالت نیز، بی‌خبر از رویه قضایی، به وکیل پایه‌یک تبدیل خواهد شد.

در این بخش، تحلیل و بررسی امور موضوعی تقدیمی طرفین یا تحقیقی توسط تصمیم‌گیر (مستند به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرس مدنی) و استنباط دادرس از آن آورده می‌شود. این بخش همان‌جایی است که دادرس می‌بایست طرف‌داری کند و ادله یک طرف را بپذیرد و ادله بی‌دادگر را با تحلیل عمیق و حقوقی رد نماید که اگر نکند، حق به حق‌دار نخواهد رسید و احتمال نقض تصمیم در مرجع تجدیدنظر یا حداقل به تأخیرافتادن دادگری افزایش خواهد یافت؛ چراکه دادگری هم مهلتی دارد و دادگری دیررس، مانند نوش‌دارو پس از مرگ سهراب است.

در این بخش است که لباس حقوقی توصیف، بر تن حقایق موضوعی پوشانده می‌شود و تفسیر قانون، چاشنی محکم‌کاری رأی می‌گردد تا تاروپودی بافته شود که از هم گسیختنش سخت باشد. در این بخش است که حکم خشک و کلی مقنن، تلطیف می‌شود و عطر انصاف به خود می‌گیرد و بر قامت پرونده خاص متناسب می‌شود.

این جاست که دادرس نتیجه متّخذ خود از استدلال را بیان می‌کند. این همان نتیجه‌ای است که چه‌بسا دادرس قبل از جلسه دادرسی بدان رسیده یا پس از شنیدن اظهارات طرفین، نظر خود را تغییر داده یا حین استدلال، متوجه اشتباه خود در

³² Anderson v. Liberty Lobby, Inc., 477 U.S. 242, 248 (1986); Morrison v. National Australia Bank Ltd., 561 U.S. 247 (2010); Brief for the International Chamber of Commerce et al. as Amici Curiae in Support of Respondents at 24, Morrison v. National Australia Bank Ltd., 561 U.S. 247 (2010) (No. 08-1191).

در برخی کشورها، استثنایی در این زمینه وجود دارد. در فرانسه، دیوان تمییز، معمولاً استدلال‌های طرفین برای نقض را به احکام خود ضمیمه می‌نماید. در مقابل، دادگاه اروپایی حقوق بشر، مشاهدات و دلایل طرفین را منتشر نمی‌نماید.

³³ دادگاه اروپایی حقوق بشر، این روش را برای ارائه امور موضوعی پرونده‌های گروهی (شامل چندین شاکی) یا در پرونده‌های مربوط به رویدادهای متعدّد، مورد استفاده قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری شده و راهی جدید را برگزیده است. مثلاً خواهد گفت خوانندگان با محروم‌نمودن سهام‌دار اقلیت، با تقلب نسبت به قانون، وی را از حق قانونی خود بر کرسی شرکت محروم نموده و با رقیق‌نمودن درصد سهام وی، ظلم بر او روا داشته‌اند؛ پس ... اما می‌بایست بدانیم که جملات پس از پس، در بخش نتیجه بیان خواهد شد و نه در بخش استدلال.

استدلالی مناسب است که رابطه امور موضوعی و حکمی و نتیجه متّخذه را برقرار نماید؛ مثلاً اشخاصی (کلاه‌بردار در معنای عام‌پسند) با سوءنیت و تشکیل مؤسسه اعزام دانشجو به خارج، بدون سرمایه و گردش مالی و پرداخت مالیات، از خلق پول گرفته‌اند تا ایشان را به سرزمین موعود برسانند؛ اما پول‌هایشان را مصروف خود نموده‌اند و مانورهای متقلبانه‌ای انجام داده که تحریم و کرونا باعث مخالفت با اعزام شد و هم‌اکنون متقاضی مانده و پوسته شرکتی که برای بردن مال دیگران تأسیس شده؛ بنابراین دادرس با کنار زدن پوشش شرکت، مدیران کنترل‌کننده را مسئول پرداخت خسارات خواهان خواهد نمود که اگر نکند در بهترین حالت، دادرس سنتی متن‌محور است که ولو به ناکجاآباد بی‌عدالتی؛ ولی مسیر قانون را دنبال می‌کند.

در این قسمت است که دادرس می‌بایست ذهن خود را در مورد پرونده افشا کند که مثلاً او خواهان را نزول‌خوار پنداشته نه خریدار واقعی خانه که مبیع را در عوض ربا به چنگ آورده و لباس بیع شرط بر آن پوشانده است. یا دارنده چک، بدون رابطه مستقیم با صادرکننده در قامت شرخر ابراز وجود کرده و به این دلیل، رأی به نفع او صادر نشده است؛ ورنه تلاش وی در دادگری، به در بسته مرجع تجدیدنظر خواهد خورد که بدون پرداخت هیچ هزینه انتظامی، به راحتی، رأی مرجع نخستین را نقض و حکم به بطلان دعوا یا بی‌حقی صادر می‌کند. اگر دادرس به‌خوبی استدلال نکند، بازنده متوجه نمی‌شود به چه گناهی کشته شده و چه اشکال و ایرادی در ذهنیت تصمیم‌گیر وجود دارد تا بدان بتازد. عموم مردم نیز نخواهند فهمید که چرا این شده و آن نشده. این است که نارضایتی از عمل کرد دستگاه دادگری افزایش می‌یابد و گناه نادانی، به‌جای خواهان، بر دوش دادرس خسته از کار زیاد خواهد افتاد. اگر استدلال نباشد، دجله رأی، خشک‌رودی خواهد شد.

۱-۲-۲-۳. ویژگی‌های بخش استدلال

استدلال می‌بایست از وادی مشروعیت فراتر رود و به سرزمین انصاف پا بگذارد و مخاطب را اقناع کند که این تصمیم، منطقی و موجه است. اگر در بخش استدلال، به پیشکش‌های حقوقی طرفین پرداخته نشود، انگار که قاضی هنگام استماع در فکر خود غرق بوده و اصل استماع ضایع و اصل بی‌احترامی به طرفین حاکم شده است. استدلال می‌بایست نشان دهد چرا تصمیم متّخذه صحیح، حقوقی و موجه است. هرچند، وجه توجیهی استدلال غالب است؛ اما به معنای اقناع اغلب نیست؛ یعنی چه؟ یعنی نیاز نیست همه راضی شوند؛ بلکه عقل سلیم حقوقی آن را تأیید کند کافی است.^{۳۴} نه این که فهم استدلال فقط برای محق لازم است؛ نه. استدلال حتی برای آگاهی غیرمحق نیز واجب است. استدلال است که می‌تواند ذهن طلبکار خواهان را از آشوب تمناً به سکون رضا بکشاند. چون اگر تصمیم درست باشد اما بازنده بی‌حق اقناع نشود، نیمی از دادگری انجام نگردیده است.^{۳۵}

۲-۲-۲-۳. ترتیب موارد در بخش استدلال

هرچند برخی پیشنهاد داده‌اند که دادرس از مقابله ادعاها و دفاعیات طرفین شروع کند اما پیشنهاد می‌دهم قبل از این که خواننده خسته و به صحت استدلال تصمیم‌گیر بدبین شود، از صحیح‌ترین و مهم‌ترین استدلال شروع شود. دادرس ایرانی که وقت ندارد مانند دادرسان انگلیسی، صدصفحه حکم اشنا کند. دادرس ایرانی، باید دو یا سه صد پرونده در ماه ببیند؛ وگرنه کارانه کارمندان دفتر و خودش تقلیل می‌یابد. پس نیازی نیست به هر ادعایی جواب دهد. دادرس باید به‌گزین باشد و از میان خارها، گل‌ها را بچیند و توصیف کند. گل‌ها کدام‌اند؟ آن‌هایی که می‌توانند دعوا را به انجام برسانند. آن‌هایی که چشم حقوق‌دانان بدان دوخته شده. آن‌هایی که دادرسان مراجع عالی بدان حساس‌اند. آن‌هاست که شایسته وقت ناچیز دادرس را دارد که اگر چنان نکند تیغ تیز بی‌محلی (در لسان حقوقی استماع‌نمودن دعوا) و عمد (حقوق‌دانان بخوانند قصور) بر گردنش کشیده و سیل

³⁴ Pennsylvania Consolidated Statutes Annotated, Title 77, § 834 (West 2013).

³⁵ Pennsylvania General Assembly. Pennsylvania Consolidated Statutes Annotated. Title 77, § 834. West, 2013.

تجدید نظرخواهی سرازیر خواهد شد که کم کردن پرونده‌های قابل تجدیدنظر از طریق ایجاد دادگاه صلح نیز نمی‌تواند مانع آن شود.^{۳۶}

۳-۲-۲-۳. شناسایی مباحث موثر برای درج در بخش استدلال

اگر دادگاه نگذارد طرفین حرف‌شان را بزنند اصل دفاع و تناظر زیر پا گذاشته شده است. حال که طرفین حرف‌شان را زدند دادرسی کدام ساز را کوک کند. نیازی نیست به همه سازها ... فقط کافی است بیان کند چه زمینه‌های حکمی و موضوعی بر دل او نشسته که به آن نتیجه رسیده که آن چه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند؛ ورنه از گوش‌ها فراتر نرود. استدلال از میان ورودی‌های کتبی (مانند لویج و مستندات) و اظهارات شفاهی (شامل مرافعات و دفاعیات) می‌بایست انتخاب کند که کدام یک در سرنوشت دعوا مهم است.^{۳۷}

۳-۲-۲-۴. عناصر بخش استدلال

می‌خواهیم بگوییم چه مباحثی در بخش استدلال قرار می‌گیرد؟ و چه چیزهایی نه؟ از میان آن‌هایی که می‌بایست در استدلال حاضر باشند ارزیابی ادله و مدارک و نتایج حاصل از تحقیقات دادگاه که مثلاً این مدرک شاکی پذیرفته نشد چون انکار گردید و اصلش فراهم نبود، پاسخ به مباحثات و دفاعیات و قبولی یا رد ادعاها که مثلاً این ادعای خوانده مبنی بر پرداخت، مبتنی بر ادله مثبت نیست، بیان مسیر از مدارک به حقایق و از حقایق به نتیجه که فرضاً نکاح‌نامه، نشانه وقوع عمل حقوقی نکاح است و نکاح مستلزم نفقه، وصف حقوقی امر موضوعی که این واقعه حقوقی، استیفا از عمل دیگران است. اصل یا مقرر قانونی قابل اعمال که بر دامن این توصیف حقوقی، این قاصدک حکمی می‌نشیند و نتیجه‌گیری از استدلال که مثلاً رابطه بنوت ثابت و ارث‌بری واجب.^{۳۸} و در میان غایبان، محکومیت خوانده، ابطال دادخواست، دستور به پرداخت خسارات، اعلام صحت واقعه حقوقی و ... که جای آن در بخش نتیجه یا همان منطوق رأی می‌باشد.

۳-۲-۲-۵. امور موضوعی بخش استدلال

تاکنون گفتیم که ارزیابی امور موضوعی، در بخش استدلال خواهد آمد اما نگفتیم که کدامین؟ آن‌هایی که به پرونده مرتبط هستند و نه مثلاً آقای قاضی، جدوآباد خوانندگان دزد بوده‌اند. امر موضوعی‌ای مهم تلقی می‌شود که نیاز به دیگر امور موضوعی برای اثبات دعوا را از بین ببرد یا لاقفل کم نماید؛ مثل اقرار قاطع دعوا توسط خواننده اصیل. اگر دادرسی محترم فراموش کند امور موضوعی مهم و مرتبط را تحلیل نماید، نه تنها رأی اش غیرشفاف خواهد بود و توجهات را از امور موضوعی اصلی دور می‌کند، بلکه سوطن برانگیز خواهد شد.^{۳۹} نه این که بگوییم مستند به گزارش تأمین دلیل، نتیجه کارشناسی و استماع شهادت شهود، این تصمیم اتخاذ شد؛ نه، این که ارزیابی امور موضوعی نیست. دادرسی نه تنها می‌بایست ادله مثبت را فهرست کند؛ بلکه می‌بایست به تحلیل آن‌ها بپردازد و نقاط تصمیم‌ساز آن‌ها را احصا و بر آن صحه گذارد یا بگوید چرا از پذیرش آن امتناع نموده است. باید مثلاً بگوید اعتباری به پشم کلاه شهود حرفه‌ای حاضر در دادرسی نیست. مدرک جعلی، یارای اثبات مالکیت مال غیر را ندارد. سند تاریخ‌مقدم‌و‌انمود نمی‌تواند زوجه را از مهریه خود محروم کند.^{۴۰}

³⁶ Buzescu v. Romania, Application no. 61302/00, Judgment of 24 May 2005, § 67; Donadze v. Georgia, Application no. 74644/01, Judgment of 7 March 2006, § 35; Mont Blanc Trading Ltd and Antares Titanium Trading Ltd v. Ukraine, Application no. 33928/18, Judgment of 27 January 2021, §§ 82 and 84; Ballıktaş Bingöllü v. Turkey, Application no. 45704/13, Judgment of 20 April 2021, § 77.

³⁷ René Wiederkehr, *Fairness als Verfassungsgrundsatz* (Bern: Stämpfli Verlag, 2006), 21; Lacey Boyron, *The Principle of Proportionality in Administrative Law* (Oxford: Hart Publishing, 2022), 267

³⁸ Michael S. Moore, "The Plain Truth about Legal Truth," *Harvard Journal of Law & Public Policy* 26; ۲۵: (۲۰۰۳): ۱, Hunter v Transport Accident Commission [2005] VSCA 317. [۳۸]

³⁹ S.I. Strong, "Writing Reasoned Decisions and Opinions: A Guide for Novice, Experienced, and Foreign Judges," *Journal of Dispute Resolution* 2015: (۲۰۱۵): ۱, شماره ۱, art. 7, <https://scholarship.law.missouri.edu/jdr/vol2015/iss1/7>.

⁴⁰ Tariq v. Secretary of State for the Home Department [2011] UKSC 35 [139] (per Lord Dyson); Theodora Ioannidou v. Charilaos Dikeos (1969) 1 CLR 540 (CA).

این که به اصالت سند تعرض شد و نتیجه، پذیرش آن بود؛ چون کارشناس جعلی بودن آن را احراز کرد. یا تعرض خواهان به نظر کارشناس این بود و آن؛ اما یارای مقاومت در برابر نظر موجه کارشناسی را نداشت.^{۴۱} امور موضوعی استدلال می‌بایست نشان دهد چرا احراز برخی ادله، فاقد تأثیر بر دادرسی است و احراز برخی دیگر، بر فلان واقعیت مبتنا دارد. چرا فلان دلیل اثبات نشد و هکذا.^{۴۲}

۳-۲-۲-۶. امور حکمی بخش استدلال

مگر می‌شود نه تنها به مقررات داخلی و اصول قانون اساسی مسلط بود، بلکه قواعد مسلم فقهی، اصول کلی حقوقی، رویه قضایی مراجع عالی، تفسیر رسمی شورای نگهبان قانون اساسی، نظر حین تصویب مجلس شورا، تاریخ تصویب مقرر، قانون خارجی قابل اعمال بر اساس قاعده حل تعارض،^{۴۳} و معاهدات بین‌المللی (تاریخ الحاق، حق شرطها و شمول موضوعی)^{۴۴} نیز دانست و در بخش استدلال حکمی آورد؛ تفسیر کرد و بر امور موضوعی پرونده بار نمود؟ اما راهی نیست که این مسیر پر از سنگلاخ طی شود؛ شاید غنای استدلالی آرا افزایش یابد. اگر نشود چه؟ اگر نشود، خدایی ناکرده نشان از کم‌سوادی تصمیم‌گیر و افزایش احتمال نقض تصمیم در مراجع عالی خواهد بود.

کافی نیست؟ پس دگر چه باید در استدلال بیاید؟ پاسخ این است: ارتباط بین امر موضوعی و حکمی.^{۴۵} چگونه؟ ابتدا انتخاب قاعده حقوقی قابل اعمال از نظر دادرسی بر وقایع محرز پرونده؛ سپس تفسیر قاعده و در پایان، بارنمودن قاعده حکمی بر امر موضوعی.

۳-۲-۲-۷. درج نظر اقلیت و اکثریت در بخش استدلال

خب اگر بین سه دادرسی دادگاه تجدیدنظر اختلاف بود چه؟ (فرض محال که محال نیست که سه قاضی در مورد یک تجدیدنظرخواهی نظر دهند) برخی نتیجه را قبول ندارند و برخی مسیر حصول به آن را. چرا باید نظر دادرسی اقلیت ذبح شود؛ مگر نه این که اکثرهم نمی‌دانند. ممکن است اقلیت تعقل کنند. راه حل چیست؟ آیا اقلیت اجازه دارد مخالفت خود را در رأی بیان کند؟

^{۴۱} شایان ذکر است که نظام قضایی ایالات متحده، برای شهادت شفاهی ارزش زیادی قائل است؛ اما، نظام‌های حقوقی نوشته، ادله مکتوب را قابل اعتمادتر از شهادت شفاهی می‌دانند و بنابراین، در تعیین نتیجه اختلاف، مهم‌تر محسوب می‌نمایند. رجوع شود به:

Yves-Marie Morissette, "Evidence and the Civil Law Tradition in Thirty Minutes Flat," *Canadian Criminal Law Review* 18 ۳ شماره ۳, ۳۱۷: (۲۰۱۴).

شماره ۲ (۲۰۰۹): ۶۰۹. Keith A. Findley, "Innocence Protection in the Appellate Process," *Marquette Law Review* 93.

^{۴۳} Case C-228/99, *Silos v. Ministero delle Finanze* [2001] ECR I-8401, recital 28; Kent Greenawalt, "The Enduring Significance of Legal Principles," *Columbia Law Review* 78 ; ۹۹۰: (۱۹۷۸) ۵ شماره ۵, Case 73/74, *Groupement des fabricants de papiers peints de Belgique and Others v. Commission* [1975] ECR 1491, recitals 31 and 33; Case T-181/08, *Tay Za v. Council* [2010] ECR II-1965, recital 94; Strong, "Writing Reasoned Decisions and Opinions; Case C-228/99, *Silos v. Ministero delle Finanze* [2001] ECR I-8401, recital 28; Kent Greenawalt, "The Enduring Significance of Legal Principles," *Columbia Law Review* 78 ; ۹۹۰: (۱۹۷۸) ۵ شماره ۵, Case 73/74, *Groupement des fabricants de papiers peints de Belgique and Others v. Commission* [1975] ECR 1491, recitals 31 and 33; Case T-181/08, *Tay Za v. Council* [2010] ECR II-1965, recital 94.

^{۴۴} Council of Europe, Complete List of the Council of Europe's Treaties, accessed <https://www.coe.int/en/web/conventions/full-list>.

^{۴۵} *Buirkle*, 832 F. Supp. 2d at 471-73; Constitutional Court of Kosovo, Case No. KI172/12, *Veton Berisha and Ilfete Haziri v. Kosovo*, Judgment of 17 December 2012, § 61; *AK v Western Australia* (2008) 232 CLR 438, 453 [45]; Constitutional Court of Kosovo, Case No. KII35/14, *IKK Classic v. Kosovo*, Judgment of 9 February 2016, § 58; *Christodoulou v. Aristodemou* (1996) 1 CLR 552; *People v. White*, 308 N.W.2d 128, 131-32 (Mich. 1981); *Rylands v. Fletcher* [1868] LR 3 HL 330; *Brown v. Board of Education*, 347 U.S. 483 (1954); Benjamin N. Cardozo, "Law and Literature," *Yale Law Journal* 14 : ۲۸-۷۰۵: (۱۹۲۵) ۸ شماره ۸, Edward D. Re, *Appellate Opinion Writing* (1975), 11; George Rose Smith, "A Primer of Opinion Writing, for Four New Judges," *Arkansas Law Review* 21 (1967): 204.

آیا می‌تواند استدلال دیگری برای رسیدن به همان نتیجه تشریح نماید؟ آیا می‌تواند پیشنهاد کند که این نتیجه نه و آن نتیجه آری؟ پاسخ نظام‌های حقوقی متفاوت است.^{۴۶}

برخی نظام‌ها مانند ایالات متحده^{۴۷} و کشورهای اروپایی، نظیر اسلواکی و کرواسی، هرچند اصل را بر این می‌گذارند که دادرسان یک‌صدا باشند؛ ولی از خفه‌نمودن صدای اقلیت خودداری می‌کنند و به ایشان اجازه می‌دهند نظرات مخالف را در رأی بیان نمایند.^{۴۸} خوبی این کار این است که راهی برای دادرسان شناگر مخالف آب باز می‌کند که نظر خود را سمع خوانندگان، حقوق‌دانان و دادگاه‌های عالی برسانند و جایگزین‌هایی را برای تفسیری نو از مقررات پوسیده که بوی قجر می‌دهند برای مراجع عالی پیشنهاد کنند.^{۴۹} این راه می‌تواند گواهی کند که تو خود شاهد باش که من به این بی‌دادگری کافر بودم و مباحثه حقوقی ایجاد کند و دانش حقوقی را توسعه دهد. اما مگر رأی، جای بحث علمی است؟ مگر نه این که رأی می‌بایست اتفاق نظر داشته باشد؟ مگر رأی محل تشویق بازنده به تجدیدنظرخواهی است؟ می‌خواهی بهانه دست بازنده بدهی که بیا و اعتراض کن؟ مگر نباید قوه قضائیه بد واحد باشد؟ با این کار، دودهای رنگارنگ از این قوه برمی‌خیزد. آن موقع مردم در مورد دادگستری چه فکری می‌کنند؟ شاید بگویند خودشان هم نمی‌دانند چه چیزی درست است؟ اگر اقلیت بنویسد، اجرا چه کند با دادبرده سمج که بر اجرای نظر اقلیت مصر است؟^{۵۰}

هرچند نایستی رأی را با مقاله علمی اشتباه گرفت؛ اما رأی باید علمی باشد. هرچند درج نظر اقلیت معایی از قبیل عدم قاطعیت رأی، تشویق بازنده به اعتراض، تصویر مزبذب قوه قضائیه به مردم و امکان سردرگمی بخش اجرا دارد؛ اما مزایای آن از قبیل آشنایی جامعه حقوقی با نظر اقلیت، امکان اتخاذ آن به‌عنوان رویه آتی دادگاه‌های عالی، امکان قبول نظر اقلیت توسط دادگاه عالی، احساس آزادی بیان به دادرسان اقلیت و حصول اطمینان دادباخته از انصاف قضایی که دادرسان دست‌به‌یک‌ی نکرده‌اند، به‌همراه دارد.

نظام‌های آزاداندیش به اقلیت امکان می‌دهند ابراز وجود کنند؛ اما به شرط‌ها و شروطها. شرط رعایت ادب، احترام، پرهیز از دعوای حیدری‌نعمتی و تعصب و تمرکز بر مباحثات حقوقی محض.^{۵۱} اجازه به بیان نظر اقلیت، می‌بایست تا حدی مجاز باشد که مفید و حرفه‌ای و با هدف توسعه حقوق منصفانه باشد و نه ابزاری برای لجاجت‌بازی که به حیثیت قضا خدشه وارد یا وحدت رویه را تضعیف کند.

[۱۰]. Secretary of State for Work and Pensions v. SS [2010] UKUT 384 (AAC).

⁴⁷ Supreme Court of Ohio, Writing Manual: A Guide to Citations, Style and Judicial Opinion Writing (2012), 153–54, <http://www.supremecourt.ohio.gov/ROD/manual.pdf>; William D. Popkin, Evolution of the Judicial Opinion: Institutional and Individual Styles (New Haven: Yale University Press, 2007).

⁴⁸ Ruth Bader Ginsburg, "Speaking in a Judicial Voice," New York University Law Review 67.۱۱۸۹: (۱۹۹۲) ۶, شماره ۶.

⁴⁹ N.C. Gen. Stat. § 7A-30 (2014); Center for Public Integrity, "Corporations, Pro-Business Nonprofits Foot Bill for Judicial Seminars," May 27, 2014, <http://www.publicintegrity.org/2013/03/28/12368/corporations-pro-business-nonprofits-foot-bill-judicial-seminars>; Robert Orr, "What Exactly is a 'Substantial Constitutional Question' for Purposes of Appeal to the North Carolina Supreme Court?," Campbell Law Review 33.۲۱۱: (۲۰۱۱) ۲, شماره ۲; Robert Orr, "What Exactly is a 'Substantial Constitutional Question' for Purposes of Appeal to the North Carolina Supreme Court?," Campbell Law Review 33.۲۱۱: (۲۰۱۱) ۲, شماره ۲;

^{۵۰} البته رویه‌های قضایی می‌توانند در طول زمان تغییر کنند. برای مثال، دیوان عالی ایالات متحده در مقطعی، به شدت با درج آرای مخالف و موافق مخالفت می‌کرد، اگرچه امروز، چنین آرای، متداول است. رجوع شود به:

Popkin, Evolution of the Judicial Opinion; Brown v. Board of Education, 347 U.S. 483.

Brown v. Board of Education of Topeka, 347 U.S. 483. (۱۹۵۴)

⁵¹ Debra Cassens Weiss, "Scalia Tops Law Prof's Sarcasm Index," ABA Journal, January 20, 2015, http://www.abajournal.com/news/article/scalia_tops_law_prof_sarcasm_index.

خب اگر دادگاه نخستین بنرسد که زحمتش با یک خط مرجع تجدیدنظر بر باد رود چه؟ خواهی نشوی دچار این سرنوشت، رنج قلم‌فرسایی را به جان بخر. بگو که چرا نتیجه دیگر، وافی به مقصود نبود. چرا نتایج بدیل، منصفانه نیست. چه مصلحت‌ها و مضارّی را در نظر گرفته‌ای که به این راه رفته‌ای.

۳-۲-۸. رویه قضایی ایران در خصوص آرای قضایی غیر مستدل و غیر مستند

مراجع عالی قضایی ایران در مورد رأی غیر مستدل و غیر مستند احکامی صادر نموده‌اند که در این بخش به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۶۲، رأی صادر نموده که مستند به اصل ۱۶۶ قانون اساسی، فقدان استدلال در رأی دادگاه را از مصادیق نقض قانون به شمار آورده و رأی را نقض کرده است.^{۵۲} در حکم دیگری نیز از دیوان عالی کشور بیان شده: «عدم ذکر دلایل و جهات حکم، موجب نقض می‌باشد».^{۵۳} شعبه تشخیص دیوان عدالت اداری نیز، عدم ذکر دلایل موجه در آرای کمیسیون مشاغل مزاحم را موجب نقض دانسته است.^{۵۴} در رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری^{۵۵} آمده اصل ضرورت توجه به دلایل و مستندات، از اصول دادرسی است که عدم رعایت آن، موجب نقض آرای مراجع شبه قضایی خواهد شد. در نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز همین منوال (مستدل و مستند بودن آرای دادگاه‌ها) دنبال شده^{۵۶} و تصمیمات فاقد استدلال و استناد را غیر معتبر قلمداد نموده است.

۳-۲-۳. بخش نتیجه

این همه مقدمه چینی برای این بود که داد برپا شود. چگونه؟ از طریق نتیجه. برخی معتقدند منطوق، جزو رأی محسوب نمی‌شود. اما نظر بزرگ حقوق دانان ایرانی این است که نتیجه، بخشی از رأی است.^{۵۷} نتیجه می‌بایست دقیق و جامع تنظیم شود.

^{۵۲} دیوان عالی کشور، هیئت عمومی، رأی وحدت رویه شماره ۹، مورخ ۱۳۶۲/۳/۱۷.

^{۵۳} حکم دادگاه عالی کشور. (بی‌تا). عبده، محمد. (بی‌تا). اصول قضایی-حقوقی. ش ۴۶۶، ص ۵۸. به نقل از عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ چهاردهم (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲)، ۲۱۵.

^{۵۴} دیوان عدالت اداری، شعبه تشخیص (شعبه ۱)، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۵۱۰۰۶۱۹، مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۶: با عنایت به اوراق و محتویات پرونده، نظر به این که در رأی کمیسیون بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها، دلیل موجهی مبنی بر تعطیلی واحد کسبی [میوه‌فروشی] ذکر نشده و دلایل احراز مزاحمت شغلی در رأی صادره بیان نگردیده و با عنایت به این که آرای کمیسیون‌ها می‌بایست مستند و مستدل باشد و موارد مخالفت با اصول بهداشت و مزاحمت در آرای صادر قید گردد، درحالی که در مانحن فیه، این موارد قید نشده و شعبه ۲۹ دیوان عدالت اداری، بدون توجه به موارد فوق، مبادرت به صدور رأی مبنی بر رد شکایت شاکی نموده؛ با عنایت به مراتب مذکور، تقاضای اعمال ماده ۱۸ قانون دیوان عدالت اداری از ناحیه ریاست محترم دیوان عدالت اداری موجه تشخیص و با اختیار حاصله از قانون مرقوم، ضمن نقض دادنامه شماره: ... مورخ: ... صادره از ناحیه شعبه ۲۹ دیوان عدالت اداری، در پرونده، کلاسه: ... مستنداً به مراتب مرقوم، حکم به ورود شکایت و نقض رأی مورخ: ... کمیسیون تبصره ذیل بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها و رسیدگی مجدد بر مبنای مرقوم صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است. رئیس شعبه ۱ تشخیص دیوان عدالت اداری، مستشاران شعبه: اشراقی، باورزاده، شریعت فر، دلاوری، درزی رامندی

^{۵۵} هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، رأی وحدت رویه شماره ۲۴۶۸-۶۹/۲/۸، به شرح ذیل استدلال نموده است: اصل ضرورت توجه به دلایل و مستندات و رعایت ارزش و اعتبار آن‌ها در تصمیمات و آرای صادره از طرف مراجع مختلف قضایی و اداری از جمله اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی است که مصزحات قانونی عدیده نیز در هریک از مواضع مربوطه مؤید آن می‌باشد. کما این که به صراحت ماده ۴۵ قانون بازسازی نیروی انسانی مصوب ۱۳۶۰/۷/۵، آرای هیئت‌های نخستین و تجدیدنظر بازسازی باید موجه و متکی به دلایل و مدارک معتبر و متقن باشد که عدم مراعات آن از مصادیق بارز عدول از اصول و قواعد امره بوده و از موجبات نقض آرای هیئت‌ها به‌شمار می‌رود ... در رأی وحدت رویه شماره ۱۶۶۸-۱۳۶۹/۵/۲۷-۱۳۶۹/۵/۲۷ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز دقیقاً همین دیدگاه دنبال شده است. به نقل از روزنامه‌های رسمی شماره ۱۳۱۷۴-۱۳۶۹/۳/۶ و ۱۳۲۵۸-۱۳۶۹/۶/۱۸، به نقل از روزنامه‌های رسمی شماره ۱۳۱۷۴-۱۳۶۹/۳/۶ و ۱۳۲۵۸-۱۳۶۹/۶/۱۸، در امینی و منصور، «موجه و مدلل بودن رأی داوری داخلی»، ۲۱.

^{۵۶} ۵۴. نظر مشورتی شماره ۷ در پرونده شماره: ۱۶۸۳-۱۳۹-۹۷. ... هرگاه دادگاه رأی داور را غیر قابل اجرا بداند نمی‌تواند صرفاً دستور بایگانی نمودن درخواست را صادر کند بلکه باید تصمیم خود را به‌طور مستدل و مستند به قانون اتخاذ نماید ...

^{۵۷} اگر غرض از صدور رأی، فصل دعاوی و تأمین صلح اجتماعی باشد، تمیز حق به‌تنهایی، نمی‌تواند این منظور را برآورد و به‌ناچار باید راه‌حل مسئله حقوقی با ضمانت‌اجرای قانونی آن همراه باشد و وقایع خارجی را در عمل با قواعد منطبق کند. به‌این ترتیب، دستوری که دادگاه به‌منظور جبران تجاوز به قانون صادر

این بخش که نتیجه منطقی بخش‌های پیشین است، قدرت قضایی را اعمال می‌نماید. دستور می‌دهد، محکوم می‌کند، حاکم می‌نماید و وضعیت حقوقی جدیدی برای اصحاب دعوا ایجاد می‌کند یا بر وضعیت حقوقی پیشین صحه می‌گذارد. در این بخش صریحاً دستور داده می‌شود و بایستی بدون ابهام باشد تا بدون توسل به تفسیر از دادگاه صادرکننده قابل اجرا گردد. در نظر شماره ۱۱ کارگروه مشورتی دادرسان اروپایی^{۵۸} آمده یکی از نشانه‌های آرای باکیفیت، قابل اجرا بودن آن است که پژوهش‌های میدانی صورت‌پذیرفته^{۵۹} نشان می‌دهد خوشبختانه محاکم ایرانی، بدان امر، توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند و هرچقدر بخش مقدمه و استدلال آرا ضعیف است؛ بخش منطوق باکیفیت بوده. در این قسمت می‌بایست به تمامی خواسته‌ها پرداخته شود و نفیاً یا اثباتاً اعلام‌نظر گردد و خواهان نگون‌بخت را به پرداخت مجدد هزینه دادرسی و طرح دعوا از نو رهنمون نسازد. پیشنهاد به دادگاه تجدیدنظر این است که اگر در مورد خواسته‌ای در دادگاه نخستین، نفیاً یا اثباتاً اظهارنظر نشده، ضمن تأیید یا نقض مابقی رأی، مراتب را جهت اظهارنظر قضاوتی به دادگاه نخستین منعکس نماید. در این بخش است که میزان و نحوه پرداخت خسارات دادرسی تعیین می‌گردد. مرجع صالح اعتراض به رأی و مهلت آن مشخص و اثر اعتراض بر تعلیق اجرای رأی بیان می‌شود. همچنین در مورد ابقا یا الغای اقدامات تأمینی انجام‌پذیرفته اعلام‌موضع می‌گردد. اگر دادگاه خواسته خواهان را تأخیری یا ایذایی تشخیص دهد به خسارت تنبیهی که در حقوق ایران نیز بازدارنده نیست حکم خواهد داد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

اگر منطوق رأی به دست‌وپا تشبیه شود، استدلال، قلب رأی به شمار می‌رود. بدون استدلال، حتی برنده نیز ممکن است دچار عذاب وجدان شود که نکند دادرسان از سر عناد با دادباخته بدین شکل رأی صادر نموده‌اند. بدون استدلال ممکن است حق ذی‌حق در مرجع تجدیدنظر و حق تجدیدنظرخواهی موثرتر از وی سلب و بدون استدلال ممکن است بدگمانی جامعه حقوقی به تصمیم‌گیر ایجاد شود. بدون استدلال کافی، مرجع بازبینی نمی‌تواند نظارت خود را اعمال کند و کارایی‌اش کاهش می‌یابد؛ چراکه باید پرونده را مطالعه کند شاید بداند چرا دادرسی نخستین به این مسیر رفته؛ حتی مرجع بازبینی در مورد صحت تصمیم نیز دچار تردید خواهد شد. حتی رأی صحیح از نظر ماهوی و موجه از نظر عقلی نیز، بدون استدلال، دادگرانه به نظر نمی‌رسد. اما در مورد ساختار، ساختار سه‌بخشی مقدمه، استدلال و نتیجه، هم از نظر اختصار، برای بار کاری مراجع ایرانی مناسب و هم فاقد هم‌پوشانی‌های ساختارهای دیگر می‌باشد. شاهد مثال این که این ساختار، در تحلیل محتوای ۴۷ رأی صادره از مراجع مختلف حقوقی، کیفری و اداری و نخستین، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور،^{۶۰} به صورت غیررسمی مورد استقبال محاکم ایرانی قرار گرفته است.

اگر دادرسان در بخش استدلال به مباحث، استدلال‌ها، دفاعیات و ادعاهای موثر طرفین پاسخ گویند احساس شنیده‌شدن در طرفین دعوا افزایش خواهد یافت و احتمال تجدیدنظرخواهی و مقاومت در برابر اجرا کاهش. همچنین پیشنهاد می‌گردد از رویکرد علمی‌پژوهشی و ادبی در نگارش رأی خودداری گردد که رأی برای فهم طرفین دعوا که ممکن است عامی باشند و عموم جامعه نگاشته می‌شود و نه قشر نخبه دانشگاهی.

می‌نماید، جزو ساختمان اصلی رأی محسوب می‌شود. قضات، مشاوران حقوقی مردم نیستند و وظیفه اصلی آنان فصل خصومت بین افراد و جلوگیری از تجاوز به قانون و حفظ نظم در اجتماع است. اگر دادرسی تنها به حل مسئله حقوقی اکتفا کند و دستوری برای اقامه عدل ندهد، به‌طور کامل، به وظیفه خود، عمل ننموده است؛ زیرا در این صورت با مفتی و مجتهد تفاوتی ندارد. کاتوزیان، ناصر. اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی. چاپ دوازدهم. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۱، صفحه ۹۲.

⁵⁸ Ivana Roangna and Bekim Sejdiu, Reasoning of Judicial Decisions, A Practical Handbook, with the contribution of Iliriana Islami (Council of Europe, 2023).

⁵⁹ داوودی، حسین و شریف‌زاده لاری، محمد (۱۴۰۴). «تحلیل کیفیت استدلال در آرای قضایی و شبه‌قضایی ایران: مطالعه تطبیقی مراجع قضایی و شبه‌قضایی»، (منتشرنشده)، ص ۲۴.

⁶⁰ داوودی، حسین و شریف‌زاده لاری، محمد (۱۴۰۴). «تحلیل کیفیت استدلال در آرای قضایی و شبه‌قضایی ایران: مطالعه تطبیقی مراجع قضایی و شبه‌قضایی»، (منتشرنشده)، ص ۱۱.

مضافاً بیش‌ترین ضرر، متوجه کیفیت استدلال، ناشی از استدلال قالبی کلیشه‌ای بدون تفردی‌شدن برای پرونده حاضر حاصل شده است. به نظر، اگر استدلال تفردی، به‌تنهایی و خلاصه بیان شود بهتر از این است که همان استدلال تفردی به همراه استدلال قالبی بیان گردد. استدلال قالبی، آفت اعتماد عمومی به دادگستری است و احساس عدم توجه به موارد مطروحه، عدم احترام به اصحاب دعوا و سوءظن را به پاک‌دستی نظام قضایی افزایش می‌دهد. استدلال قالبی نه‌تنها باعث می‌شود مرجع بازبینی در مورد علت صدور حکم مطمئن نباشد؛ بلکه باعث اجبار مرجع تجدیدنظر به برگزاری مجدد جلسه استماع خواهد گردید و مرجع عالی را از کارکرد نظارتی و راهنمایی دادگاه‌های تالی دور می‌کند و به مرجعی گردآوری‌کننده امور موضوعی و تحقیقاتی تبدیل می‌سازد.

استفاده از کلمات ثقیل یا بیگانه، مخصوصاً کلمات فقهی و عربی نیز از دیگر نقاط ضعف آرای دادگاه‌های ایرانی است که باعث غیرشفاف‌شدن آن برای طرفین و عموم می‌گردد که پیشنهاد می‌شود از معادل فارسی آن استفاده گردد. همچنین اشکالات نگارشی و املایی‌انشایی، به‌راحتی با نرم‌افزارهای ویراستاری قابل‌حل است و همچنین قلم رایانه‌ای که برای نگارش رأی استفاده می‌شود، بعضاً زیبا نیست که از زیبایی بصری و کیفیت شکلی رأی کم می‌نماید.

یکی از مواردی که می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی قرار بگیرد بررسی تطبیقی ساختار آرا در نظام‌های حقوقی مختلف و پیشنهاد بکارگیری الگوهای موفق خارجی در نظام دادرسی ایران است. از دیگر پیشنهادها پژوهشی، بررسی معیارهای نقد و بازبینی آرا در نظام‌های حقوقی پیشرفته است. همچنین آسیب‌شناسی علت نقض آرا با تحلیل محتوای آرای مراجع عالی و در نهایت، مطالعه طراحان نرم‌افزارهای هوش‌مند دستیار قضایی از دیگر پیشنهادها می‌باشد.^{۶۱}

^{۶۱} به امید این‌که شاید برسد به خاک پایت

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- امین‌پور، قاسم (نظر مشورتی). نظر مشورتی شماره ۷ در پرونده شماره: ۱۶۸۳-۱۳۹-۹۷.
- امینی، عیسی و عباس منصوری. «موجه و مدلل بودن رأی داوری داخلی با نگاهی بر رویه قضایی.» فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی ۶، شماره ۲۲ (بهار ۱۳۹۷): ۳۲-۷.
- انوری، حسن و دیگران. فرهنگ بزرگ سخن. جلد ۴. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
- باقری، یوسف و سهام صدافتی. «شاخصه‌های رأی قوی و متقن.» مجله قضاوت، شماره ۷۹ (۱۳۹۳): ۱۵۱-۱۵۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. متن استدلال منطق حقوق اسلام. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۲.
- جعفری تبار، حسن. دیو در شیشه در فلسفه رویه قضایی. ویراست ۳. تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۴۰۰.
- جلالی، غلامرضا. «شاخصه‌های رأی قوی و متقن.» نشریه پیام آموزشی، شماره ۴۶ (۱۳۸۹): ۱۸.
- خوانساری، محمد. دوره مختصر منطق صوری. چاپ بیست و دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- حر عاملی، محمد. تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. جلد ۲۷. قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ه.ق.
- دیوان عدالت اداری ایران، شعبه تشخیص (شعبه ۱). دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۵۱۰۰۶۱۹. مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۶.
- دیوان عدالت اداری ایران، هیئت عمومی. رأی وحدت رویه شماره ۲۴۶۸. مورخ ۱۳۶۹/۲/۸.
- دیوان عالی کشور ایران، هیئت عمومی. رأی وحدت رویه شماره ۹. مورخ ۱۳۶۲/۳/۱۷.
- دادگاه عالی کشور ایران (رأی منتشر نشده). به نقل از عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. چاپ چهاردهم. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
- قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران. سند امنیت قضایی. مصوب ۱۳۹۹.
- قرآن کریم.
- کاتوزیان، ناصر. اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی. چاپ دوازدهم. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۱.
- فلسفه حقوق. جلد ۲. چاپ پنجم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
- کریمی، عباس و همایون رضایی نژاد. «نقض دادرسی در احراز قاعده ماهوی (در حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران).» فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی ۴۲، شماره ۳ (۱۳۹۱): ۲۷۲-۲۵۳.
- ماندگار، مصطفی و مصطفی شعبانی. «قاعده موجه و مدلل بودن رأی داور (مفهوم، مبنا و ضمانت اجرا).» فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی ۵۰، شماره ۲ (تابستان ۱۳۹۹): ۳۷۹-۳۹۸.
- متین دفتری، احمد. آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. جلد ۲. چاپ دوم. تهران، ۱۳۴۳.
- نیک‌نژاد، جواد و نصرت‌حیدری. «موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داور.» پژوهش حقوق خصوصی (بیتا).
- صالحی راد، محمد. «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها.» مجله حقوق دادگستری، شماره ۴۲ (۱۳۸۲): ۹-۳۰.
- صمدی قوشچی، زیدالله. تخلفات ساختمانی در حقوق ایران. چاپ دوم. تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۳.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن. تهذیب الاحکام. جلد ۶. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.

ب) منابع لاتین

- Aldisert, Ruggero J. Opinion Writing. 2nd ed. West Academic Publishing, 2009.
- Anderson v. Liberty Lobby, Inc., 477 U.S. 242. (۱۹۸۶).
- AK v Western Australia (2008) 232 CLR 438.
- Ballıktaş Bingöllü v. Turkey, Application no. 45704/13, Judgment of 20 April 2021.
- Boyron, Lacey. The Principle of Proportionality in Administrative Law. Oxford: Hart Publishing, 2022.
- Brief for the International Chamber of Commerce et al. as Amici Curiae in Support of Respondents, Morrison v. National Australia Bank Ltd., 561 U.S. 247 (2010) (No. 08-1191).
- Brown v. Board of Education of Topeka, 347 U.S. 483. (۱۹۵۴)
- Buirke v. Hanover Insurance Co., 832 F. Supp. 2d 469 (D. Mass. 1993).
- Buzescu v. Romania, Application no. 61302/00, Judgment of 24 May 2005.
- Cardozo, Benjamin N. "Law and Literature." Yale Law Journal 14, no. 8 (1925): 705-728.
- Case C-228/99, Silos v. Ministero delle Finanze [2001] ECR I-8401.

Case 73/74, *Groupement des fabricants de papiers peints de Belgique and Others v. Commission* [1975] ECR 1491.

Case T-181/08, *Tay Za v. Council* [2010] ECR II-1965.

Center for Public Integrity. "Corporations, Pro-Business Nonprofits Foot Bill for Judicial Seminars." May 27, 2014. <http://www.publicintegrity.org/2013/03/28/12368/corporations-pro-business-nonprofits-foot-bill-judicial-seminars>.

Christodoulou v. Aristodemou (1996) 1 CLR 552.

Constitutional Court of Kosovo. Case No. KI72/12, *Veton Berisha and Ilfete Haziri v. Kosovo*, Judgment of 17 December 2012.

Case No. KII35/14, *IKK Classic v. Kosovo*, Judgment of 9 February 2016.

Judgment No. 49 of 2005. Official Gazette, 1st Special Series No. 5, 2 February 2005.

Council of Europe. Complete List of the Council of Europe's Treaties. <https://www.coe.int/en/web/conventions/full-list>.

Cross, Frank B. "The Ideology of Supreme Court Opinions and Citations." *Iowa Law Review* 97, no. 3 (2012): 693–752.

Donadze v. Georgia, Application no. 74644/01, Judgment of 7 March 2006.

Domnarski, William. *In the Opinion of the Court*. Urbana: University of Illinois Press, 1996.

Findley, Keith A. "Innocence Protection in the Appellate Process." *Marquette Law Review* 93, no. 2 (2009): 591–650.

Garner, Bryan A., ed. *Black's Law Dictionary*. 9th ed. St. Paul: West Publishing Company, 2009.

Ginsburg, Ruth Bader. "Speaking in a Judicial Voice." *New York University Law Review* 67, no. 6 (1992): 1185–1209.

Greenawalt, Kent. "The Enduring Significance of Legal Principles." *Columbia Law Review* 78, no. 5 (1978): 982–1021.

Hunter v Transport Accident Commission [2005] VSCA 317.

India. Code of Civil Procedure, 1908.

Kannaourou and Others v. Stadioti and Others (1990) 1 CLR 35.

Kumar, Sri Ch. Kishore. *Judgment Writing*. Pulivendula, 2015.

Mont Blanc Trading Ltd and Antares Titanium Trading Ltd v. Ukraine, Application no. 33928/18, Judgment of 27 January 2021.

Moore, Michael S. "The Plain Truth about Legal Truth." *Harvard Journal of Law & Public Policy* 26, no. 1 (2003): 23–46.

Morissette, Yves-Marie. "Evidence and the Civil Law Tradition in Thirty Minutes Flat." *Canadian Criminal Law Review* 18, no. 3 (2014): 309–327.

Morrison v. National Australia Bank Ltd., 561 U.S. 247.(۲۰۱۰)

North Carolina General Statutes. § 7A-30.(۲۰۱۴)

Orr, Robert. "What Exactly is a 'Substantial Constitutional Question' for Purposes of Appeal to the North Carolina Supreme Court?" *Campbell Law Review* 33, no. 2 (2011): 211–234.

Pennsylvania General Assembly. *Pennsylvania Consolidated Statutes Annotated*. Title 77, § 834. West, 2013.

People v. White, 308 N.W.2d 128 (Mich. 1981).

Popkin, William D. *Evolution of the Judicial Opinion: Institutional and Individual Styles*. New Haven: Yale University Press, 2007.

Rahman, Shafiur. "Decision and Judgment." Unpublished article, 2004.

Re, Edward D. *Appellate Opinion Writing*. 1975.

Roangna, Ivana, and Bekim Sejdiu. *Reasoning of Judicial Decisions, A Practical Handbook*. With the contribution of Iliriana Islami. Council of Europe, 2023.

Rylands v. Fletcher [1868] LR 3 HL 330.

Secretary of State for Work and Pensions v. SS [2010] UKUT 384 (AAC).

Smith, George Rose. "A Primer of Opinion Writing, for Four New Judges." *Arkansas Law Review* 21 (1967): 197–211.

Strong, S.I. "Writing Reasoned Decisions and Opinions: A Guide for Novice, Experienced, and Foreign Judges." *Journal of Dispute Resolution* 2015, no. 1 (2015): Article 7. <https://scholarship.law.missouri.edu/jdr/vol2015/iss1/7>.

Strong, S.I., and Brady Desnoyer. *International Commercial Arbitration: A Comparative Guide*. New York: Oxford University Press, 2022.

Supreme Court of Ohio. *Writing Manual: A Guide to Citations, Style and Judicial Opinion Writing*. 2012. <http://www.supremecourt.ohio.gov/ROD/manual.pdf>.

Tariq v. Secretary of State for the Home Department [2011] UKSC 35.

Theodora Ioannidou v. Charilaos Dikeos (1969) 1 CLR 540 (CA).

Weiss, Debra Cassens. "Scalia Tops Law Prof's Sarcasm Index." *ABA Journal*, January 20, 2015. http://www.abajournal.com/news/article/scalia_tops_law_profs_sarcasm_index.

Wiederkehr, René. *Fairness als Verfassungsgrundsatz*. Bern: Stämpfli Verlag, 2006.

Willis v. Roche Biomedical Laboratories, Inc., 61 F.3d 313 (5th Cir. 1995).

Youngblood v. West Virginia, 547 U.S. 867(2006)

The Desirable Structure of Judicial Opinions: An Analysis of Reasoning and Legal Citation in Light of Article 166 of the Iranian Constitution

Abstract

This article aims to elucidate the desirable structure of judicial and quasi-judicial opinions and to analyze the pivotal role of legal reasoning and substantiation in shaping a qualitatively benchmark ruling. In this regard, it relies on Article 166 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, which underscores the necessity for opinions to be reasoned and well-substantiated, and proceeds to examine the qualitative components of a decisive verdict. The primary objectives of the research are: to explain the concept, pillars, and fundamental characteristics of a high-quality judicial opinion; to analyze the conceptual and practical distinctions between 'reasoning' and 'substantiation' in the adjudication process; to critique and examine proposed structures for opinions and to introduce the most effective one; and to present a structured model for drafting opinions based on the Iranian judicial system. The research findings indicate that a qualitative opinion must possess four key characteristics: being substantiated by valid legal sources; being reasoned, meaning it explains the process of inferring the conclusion from these sources and applying it to the subject matter of the case; being justified, serving as a logical and rational vindication of the reached conclusion compared to alternative solutions; and being well-grounded, meaning it relies on objective evidence and proof, avoiding decision-making based solely on personal knowledge. From a formal perspective, opinions must also possess clarity, simple and universally understandable language, visual appeal, and editorial correctness.

Regarding structure, the findings show that a three-part model is recognized as the most concise and effective structure. This model consists of: 1. Introduction (including case particulars, claims, procedural history, and the parties' arguments); 2. Reasoning section (comprising analysis of factual and legal matters, evaluation of evidence, interpretation of laws, and justification of the ruling); and 3. Conclusion or dispositive section (including the final verdict and judicial orders). Although this model is informally observed in Iranian courts, it often faces challenges, particularly in the reasoning section, such as insufficient analysis, formulaic writing, use of complex technical jargon, and weak logical connection between factual and legal matters. The article concludes by emphasizing that adherence to this structural model and enriching the reasoning content of opinions will facilitate oversight by higher authorities and reduce the rate of overturned decisions. Furthermore, it will enhance the persuasiveness of rulings for the parties involved, promote the development of judicial precedent, enable dynamic interpretation of laws, and ultimately strengthen public trust in the judicial system. The article concludes by offering practical suggestions for judges to improve the quality of opinion writing and proposes topics for future research.

Keywords:

Reasoned decision, fair trial, factual matters, legal matters